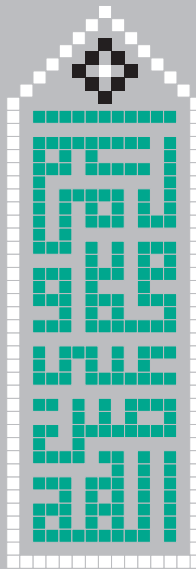


## اسماء الوحي والحي



سرشناسه: وحیدزاده، محمدرضا، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: نقاشی و اعتراض: نگاهی به زندگی و آثار ده نقاش معترض معاصر جهان/محمدرضا وحیدزاده؛ ناظر علمی سیدحسین شهرستانی؛ ویراستار الهام سادات یاسینی؛ [برای] پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی. مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۴۱۶ص.؛ مصور؛ ۲۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.  
فروست: هنر اعتراضی جهان؛ ۲.

شابک دوره: ۵-۵۲۱-۵۳-۶۰۰-۹۷۸؛ شابک: ۶-۵۰۵۳-۵۳-۶۰۰-۹۷۸  
موضوع: نقاشان -- سرگذشتنامه  
Painters -- Biography  
نقاشان ایرانی- فعالیت‌های سیاسی  
Painters- Iran- Political activity  
نقاشان -- فعالیت‌های سیاسی  
Painters -- Political activity  
هنر -- جنبه‌های سیاسی  
Art -- Political aspects  
هنر سیاسی  
Political art

شناسه افزوده: شهرستانی، حسین؛ ۱۳۵۱ - ، ناظر  
شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی  
شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر  
رده‌بندی کنگره: ND۳۵ رده‌بندی دیویی: ۷۵۹/۰۹۲۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۶۵۳۸۵



هنر اعتراضی جهان  
نقاشی<sup>۲</sup> و اعتراض  
نگاهی به زندگی و آثار  
ده نقاش معترض معاصر جهان  
محمد رضا وحیدزاده





انتشارات سوره مهر  
وایسته به حوزه هنری  
[www.sooremehr.ir](http://www.sooremehr.ir)

تهران، خیابان حافظ،  
خیابان رشت، شماره ۲۳،  
صندوق پستی: ۱۷۸۱۱-۱۵۹۱۸  
سامانه پیامک: ۳۰۰۵۲۱۹  
تلفن: ۶۱۹۴۲  
فکس: ۶۶۴۹۹۵۱  
تلفن مرکز پخش: (۵ خط)  
۶۶۴۶۰۹۹۳

نشانی پژوهشکده:  
تهران، خیابان سمیه،  
حوزه هنری،  
پژوهشکده  
فرهنگ و هنر اسلامی  
کد پستی: ۱۵۹۹۷۱۹۵۱۲  
شماره تماس: ۹۱۰۸۸۲۷۱  
۰۹۱۰۸۱۰۲۴۲۸



با اسکن  
رمزنامه از  
دیگر آسان  
پژوهشکده  
آگاه  
شوید

### کتاب هادر زمین ریشه دارند

طبق تقاضای نامۀ انتشارات سوره مهر و سازمان منابع طبیعی  
بخشی از عواید فروش این کتاب به کاشت درخت اختصاص دارد.



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.  
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

فروشگاه اصفهان:

میدان انقلاب، سینما ساحل، کد پستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱  
تلفن: ۰۳۱-۲۲۲۴۷۷۲۵-۶

### پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

هنر اعتراضی جهان؛ ۲

نقاشی و اعتراض

نگاهی به زندگی و آثار ده نقاش معترض معاصر جهان

نویسنده: محمدرضا وحیدزاده

ناظر علمی: سیدحسین شهرستانی

ویراستار: الهام سادات یاسینی

طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی

چاپ و صحافی: صدف

چاپ نخست: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک دوره: ۵-۵۲۱-۵-۳-۶۰۰-۹۷۸

شابک جلد ۲: ۶-۵۵۳-۵-۳-۶۰۰-۹۷۸

فروشگاه مرکزی:

تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ،  
جنب حوزه هنری، شماره ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۴۹۷۹۱-۲

فروشگاه انقلاب:

تهران، میدان انقلاب، جنب سینما بهمن، شماره ۱۰۲۳  
تلفن: ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

## فهرست مطالب



- ۶ پیش‌گفتار  
۱۱ مقدمه نویسنده



- ۱۶ دیگو ریورا؛ قیام رنگ‌ها و نقش‌ها بر دیوارهای شهر  
۶۸ اتو دیکس؛ دفاع از شرافت هنر با خلق آثاری منحط  
۱۰۶ ایری و توشی ماروکی؛ حمله جوهرها و روغن‌ها به ابر قارچی زشت  
۱۴۸ آلبرت تاکر؛ از خشم پنگوئن‌ها تا جیغ طوطی‌ها  
۱۷۴ لئون گالوب؛ با هیولاهای اکریلیکی علیه هیولاهای واقعی  
۲۲۰ هانیبال الخاص؛ سرمشق‌های آقامعلم روی دیوار لانه جاسوسی  
۲۶۸ فیت رینگولد؛ تظاهرات روی لحاف‌های رنگی عمه جیمینما  
۳۰۸ فرناندو بوترو؛ تکان‌های دستمال قرمز ماتادور برای سگ‌ها  
۳۴۴ سلیمان منصور؛ مویه بر عروس سیاه‌بختی که خاک می‌چید  
۳۸۲ پیتر هاوسون؛ هوک سنگین جنگ بوسنی به صورت نقاش



## باسمه المصوّر



### پیش‌گفتار



#### نسبت هنر و سیاست؛ پرسشی به قدمت هنر و سیاست

هنر، در ذات خود چیست و چه نسبتی با سیاست دارد؟ این پرسشی است به دیرینگی تاریخ تفکر در باب هنر و به قدمت تاریخ اندیشیدن درباره سیاست. گواه این مدعا، مجموعهٔ محاورات فلسفی افلاطون است که در آن نسبت هنر و سیاست، در شماری از رساله‌ها به عنوان مضمون محوری و در بسیاری از رساله‌ها به شکل موضوعی جانبی پژوهش شده است. از آن گذشته، اهل هنر و شاعران، خود بی‌آن که منتظر دعوتی باشند، در کارزار سیاست حاضر می‌شدند. البته منظور ما از سیاست در این جا، صرفاً محدود به مفهوم حکمرانی و دولت نیست. مقصود از سیاست در این گفتار مطابق با فهم اصیل و کلاسیک، همانا قلمرو نقش‌آفرینی در سرنوشت عمومی و مشترک مردمان و شهرواست. سیاست در این معنا همان مدنیّت است که به موجب آن، آدمی از ورطهٔ زیست جانوری تعالی یافته و به مرتبهٔ خرد و فرهنگ و فضیلت انسانی نائل می‌گردد. در همین لحظه است که پیوند هنر و سیاست ناگزیر می‌شود. زیرا هنر نیز در تحلیل نهایی، همانا تعالی و عبور از طبیعت و درگذشتن از عادت و در نتیجه بسط ساحت فرهنگ و خرد انسانی است. هنر، به هم‌ریختن چینش طبیعی و خام امور و آرایش چیزها در طرحی نو و نظمی تازه است:

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

پس هنر دو چهره دارد: چهره‌ای پریشان‌کننده و شکافنده و چهره‌ای نظم‌آفرین و سامان‌بخش و این هر دو، شرط گذار از وضع طبیعی و عادی به وضع متعالی و آرمانی است:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

این هم‌آمیزی جمعیت و پریشانی یا سامان و بی‌سامانی، روح جاری در میدان سیاست نیز است؛ سیاست هم دو چهره دارد: چهره‌ای قانونی و برقرار و محافظه‌کار و چهره‌ای آشوبناک و انقلابی و معترض.

### جوهرهٔ سیاسی هنر و بنیان زیباشناختی سیاست

پس اولاً هنر اساساً امری است سیاسی؛ یعنی ناگزیر در معرکهٔ سرنوشت عمومی مردمان و ملت‌ها حاضر است و ثانیاً. هم بنا بر ذات دووجهی خود و هم بنا بر ذات دوگانهٔ سیاست. چهره‌ای توفنده، ناآرام و معترض دارد. بنابراین آن‌چه ما «هنر اعتراضی» می‌نامیم، صرفاً ساحتی فرعی در هنر نیست؛ اعتراض در جوهر هنر ریشه دارد؛ چنان‌چه «هنر سیاسی» نیز برخلاف گمان خام‌اندیشان، درگرو بیرون رفتن از حدود حیات حرفه‌ای هنرمند نیست. هنر، اساساً سیاسی است؛ چنان‌چه سیاست نیز اساساً حاوی وجهی زیبایی‌شناختی است. «هنر اعتراضی» یا «هنر سیاسی» را حتی نباید گونه‌ای از گونه‌های هنر قلمداد کرد؛ چرا که در معنای عام، هر اثر هنری از چیزی اعراض می‌کند و امری را طلب می‌نماید. این مطلوب، غایت و آرمان هرچه باشد، سراسر وجود هنرمند را به جنبش وادار نموده و در تاروپود اثر هنری، حضور می‌یابد. پس سیاست وصلهٔ جور یا ناجور هنر نیست، سیاست و هنر تاروپودی درهم‌بافته را می‌مانند.

## انگاره جدایی هنر و سیاست، بحران‌ها و کاستی‌ها

رویکردهایی که به هنر و سیاست نگاهی تنگ و مضیق دارند، از این بنیان وحدانی غافل‌اند. لذا در این دوقطبی ساختگی، یا جانب هنر را می‌گیرند یا طرف سیاست را:

- گروهی مدعی پیرایش هنر از سیاست و ایدئولوژی‌اند و حراست از آنچه «هنر ناب» می‌نامند را درگرو بی‌تفاوتی و فراغت هنرمند از مسئولیت اجتماعی و سیاسی می‌انگارند و تنزه‌طلبانه، هنر را در مقامی بیرون از میدان منازعات تاریخی و تمدنی می‌نشانند.

- و گروهی دست سیاست و قدرت را در مصرف بی‌مبالات هنر، آزاد گذاشته و هنر را صرفاً خادمی در دربار ارزش‌ها و طرح‌های سیاسی می‌پندارند و بدین ترتیب، هنر را به رسانه و هنرمند را به مبلغ فرومی‌کاهند.

رجوع به بنیان وحدانی هنر و سیاست، نقطه آغاز عبور از این دوقطبی مخرب است. در این بنیان وحدانی، مفهوم و مسئله «اعتراض» از مهم‌ترین مفاهیم و مسائل است.

## نهاد ناآرام هنر؛ هنر و اعتراض

«هنر اعتراضی» به معنی خاص کلمه، در طول تاریخ همواره بخش مهمی از آثار هنری و ادبی را دربرگرفته است: از نمایش‌نامه‌های شهیر یونانی چون «آنتیگونه» تا داستانهای کهن ایرانی همچون «رستم و اسفندیار»؛ در دوران معاصر اما، اعتراض در عموم هنرها، پرزنگ‌تر و صریح‌تر شده است. هنر جدید، گویی به نحو مضاعفی، وجهه‌ای ناآرام و نیرویی ویرانگر دارد. این امر می‌تواند ریشه در جوهر سوژکتیو تمدن جدید داشته باشد. شاید هم نتیجه این واقعیت است که هنر در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگر، واجد نقش و مضمون اجتماعی و تاریخی و ناظر به حیات ناسوتی آدمی است.

از سوی دیگر ما در صحنه جهانی سیاست، با پدیده‌ای بی‌سابقه روبه‌رو هستیم: تمدن مدرن در بطن خود طرحی از قدرت فراگیر، جهانی و همه‌جانبه را به میدان آورده که نتیجه آن ظهور دولت‌های استعمارگر غربی و ساختارهای استثمارگر اقتصادی است. این شکل نوظهور از قدرت، لویاتان یا هیولای بی‌مهارى است که همه چیز را فرومی‌بلعد و در خود هضم می‌کند. این قدرت، اراده خود را به اشکال گوناگون، مستقیم یا غیرمستقیم بر همه چیز تحمیل می‌کند و در این مسیر هیچ چیز مانع بسط اراده او نیست. علم و قانون و دین و فرهنگ و هنر و سایر مظاهر والای حیات انسانی نیز دستخوش دست‌اندازی این قدرت فراگیر اقتصادی و سیاسی است؛ به نحوی که این همه خود به کارگزاری در خدمت فراگیری و ریشه‌داری این نظام اقتدار جهانی بدل شده‌اند. در این میان، هستند در بین اهل فرهنگ کسانی که تن بدین نظم مقهورکننده نمی‌دهند و در پی آنند که سنگری برای رویارویی آدمی در برابر این ماشین جهانی اقتدار فراهم کنند. در این میدان، هنرمندان سرآمد و پیشرواند. «هنر اعتراضی جهان» شبکه‌ای از آگاهی و اراده‌رهای بخش جهانی است در سراسر بلاد مسکون، رویارو با نظام سرمایه‌دارانه و استعماری قدرتهای جدید. قدرتی که در شکل متمرکز، ایالات متحده آمریکا تجسم همه ابعاد و نیروهای آن است. وجود این نیروی مقهورکننده و ضرورت انسانی مقاومت در برابر آن، سومین و شاید مهمترین دلیل باشد برای این واقعیت که هنر معاصر جهان بیش از هر دوران، ماهیتی معترض و جوهری ناآرام دارد.

### مجموعه «هنر اعتراضی جهان»

ایران، هم پیش و هم به‌ویژه پس از انقلاب ۵۷، از کانون‌های این مقاومت انسانی در برابر نظم مستبد جهانی است. خاستگاه و پشتوانه این مقاومت، سرمایه‌های عمیق و کهن فرهنگی و معرفتی و هنری تمدن ایران اسلامی است

که در بستر خود نمودهای متنوعی از هنر اعتراضی و انقلابی را به بار نشانده است. جامعه ایرانی اما درک جامعی از هنر اعتراضی در سطح جهانی ندارد. در نتیجه از سویی در میان مدعیان فرهنگ و هنر در ایران شاهد نوعی واگرایی نسبت به هنر متعهد و معترض به نظام جهانی هستیم و از سوی دیگر در میان جماعت هنر انقلابی در ایران، شاهد نوعی ناآگاهی از تجارب جهانی در این زمینه‌ایم که سبب می‌شود هنر انقلابی ایران، زبانی محلی و محدود پیدا کرده و از دست‌یابی به زبان جهانی در هنر واماند. این ضرورت‌ها انگیزه‌ی طرح تولید مجموعه کتاب‌های «هنر اعتراضی جهان» در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی گردید. در هر مجلد از این مجموعه بنا داریم به ۱۰ هنرمند یا اثر هنری برجسته در حیطه هنر اعتراضی معاصر جهان بپردازیم تا بدین ترتیب این نکته را بیازماییم که هنر متعهد، مسئول و معترض چه منزلتی در تولیدات طراز اول هنری جهان داراست.

### شورش نقاشان

در این مجلد که به همت دوست کوشا و فاضلم آقای محمدرضا وحیدزاده تألیف شده است، ده نقاش بزرگ جهان از ممالک شرق و غرب و زبان‌ها و نژادهای گوناگون، در اعتراض به ستم و استکبار و استبداد و سرکوب، هم‌سرا و هم‌آوا شده‌اند. از جناب وحیدزاده هم به خاطر نوشتن این اثر و هم بابت نقش محوری در طرح ایده این مجموعه، سپاسگزارم. همچنین شکرگزار همه همکارانم در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی و نیز انتشارات گرمی سوره‌مهر هستیم و توفیق همگان را در مسیر اعتلای فرهنگ غنی ایران اسلامی از خدای عزیز خواستارم.

سید حسین شهرستانی

مدیر گروه حکمت هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی



## مقدمه نویسنده

هنر چیست؟ انکشاف حقیقت یا سکنی‌گزینی در خانه وجود؟ محاکات جهان یا رستاخیز صورت‌ها؟ هرچه هست، چیز غریبی است که بشر هیچ‌گاه گریبان خویش را از چنگ آن نرهانده و پیوسته با او در سخن بوده است. غریبه‌ای دیرآشناست که از گذشته‌های دور آدمی را به خود فراخوانده و به نجوا با خویش واداشته و عهد سخن گفتن از نه‌توی تاریک و روشن ضمیرش را جسورانه گردن گرفته است. هنر تجلی درون است و نقی به آنچه بیان عادت زده را به آن راهی نیست. هنر خود آدمی است، با همه زشتی‌ها و زیبایی‌ها و فرازها و فرودهایش. هنر نهاد ما را آینگی می‌کند، به هر رنگ و نقش و جلوه‌ای که باشیم، با زبانی که همتایی به گویایی اش نیست.

درباره هنر فراوان گفته‌اند و نخله‌ها و مکتب‌های نظری بسیاری از منظرهای مختلف به کاوش ذات و اطراف و اکتافش کوشیده‌اند، هر یکی را نیز از این عرصه حاصلی بوده است؛ بیش یا کم. شگفت اما آن‌که در این میان، یک خوانش، خود را بر همه خوانش‌های دیگر غالب کرده، یا صحیح‌تر آن‌که غالب نمایانده. در پهنه بی‌پایاب و پرفتنه رسانه، یگانه‌تفسیر موجود خوانده و به مدد بوق‌ها و کرناهای اهل این وادی، همه قرائت‌های دیگر را به حاشیه رانده است؛ خوانشی که بر بنیادی سست، تنها به هنر برای هنر، به تعبیر گنگ و بی‌معنای خود، جواز تردد می‌دهد و بی‌شفقت و قاطع به تکفیر هر آن هنری برمی‌خیزد که رنگی از تعهد، غایت یا حتی معنا دارد. پای می‌فشد که یکتاگواه اعتبار هر اثری «شکل» است و هرکه روی به سوی وجه دیگری جز آن آورد، محکوم به طرد و انکار و البته نفی بلد است؛ از مدینه‌ای که کلیدش به دست صاحبان همین خوانش است و قوانینش مهور به مهر اینان و پاسبانش مأمور به حکم ایشان. لشکریانی باموجب و بی‌موجب را نیز در صحنه‌های گونه‌گون، از صفحات روزنامه‌ها گرفته تا محافل ادبی و از شبکه‌های مجازی تا مراکز به ظاهر علمی

و دانشگاهی، گسیل داشته تا ادعای هر دیاری را در هر دار و دیاری، با همین سنگ، محک بزند، و خنک آن که در کشورهای موسوم به جهان سوم، سینه چاکان مؤمن تری را نیز از پی خویش روان ساخته است.

این در حالی است که هر آن که اندکی آشنایی با تعلق شکل‌گرایانه و دیگر روایت‌های مدرنیستی در تاریخ هنر داشته باشد، نیک می‌داند که این تعلق، یکی از بی‌شمار تعلق‌های پیش و بعد از خویش است. این تعلق بر بسیاری از باورداشت‌های قبل از خود شوریده و دلایلی بر رد آن‌ها اقامه کرده و خود نیز عموم مبانی و مواضعش در معرض نقد و رد نگرش‌های بعدی قرار گرفته است. چه فراوان رديه‌هایی که بر نگاه‌های سنتی وارد ساخته و چه انبوه اشکالاتی که از سوی جریان‌هایی چون مارکسیست‌ها، روان‌کاوان، زن‌باوران، پدیدارشناسان، وجودگرایان، مکتب انتقادی‌ها، پساامدرنیست‌ها و پسااستعمارگرایان بر اصولش گرفته شده و هیچ‌یک را نیز پاسخ درخوری داده نشده است. نقدهایی که بر زیبایی‌شناسی ذهنیت‌گرای کانتی هنر مدرن از سوی هریک از این رویکردها وارد آمده، چیزی نیست که بتوان جان سالم از زیر آوارش بیرون آورد. پس چه رجحانی برای صدرنشینی‌اش در میان است؟ هیچ! به حکم استبدادی الحکم لمن غلب و به ین ارتش قلم به‌دستان و رسانه‌بازان غوغاسالار!

روایت او غالب است چون به قول بورديو میدان‌های قدرت در اختیار اوست. از این روست که ارزش‌های عرصه هنر را گفتمان مدرنیستی تعیین می‌کند و هر آنچه را تهدیدی علیه مقدسات خود بیابد، یعنی تهدیدی علیه فرادست‌سازی معانی مصرف‌گرایی و سرمایه‌سالاری و اباحه‌گری، تکفیر می‌کند؛ چنان‌که تری برت به نقل از لوسی لیپارد در نقد هنر می‌نویسد: مدرنیست‌ها دسترسی مخاطب را به محتوای اثر هنری حرام می‌دانند. اگر این محتوا رنگ و بوی اجتماعی داشته باشد حتماً حرام است! همو می‌گوید: جریان بی‌تحرک مدرنیسم هر چیزی را که اندکی مایه سیاسی داشته باشد با لفظ اهانت‌آمیز «شبه‌هنر» خطاب می‌کند و معمولاً هنر اجتماعی را بدیهی، زحمت، عامه‌پسند و شعاری می‌نامد. برت خود به اعتبار آرای منتقدان دیگر چنین رویکردی را ساده‌لوحانه، تنگ‌نظرانه و مانع رشد انتقادی می‌نامد.

حقیقت آن است که شکل‌گرایی و دیگر روایت‌های مدرنیستی از هنر و ارزش‌های موردپذیرش آن، یک تلقی قابل بررسی در شمار خیل تلقی‌های دیگر از هنر است. رهیافتی است برای نزدیکی به هنر و چه بسا مستعد رسیدن به دستاوردهایی هم در این وادی؛ همچون رهیافت‌های دیگر. اما باید توجه داشت، مسئلهٔ رسالت و مسئولیت، اساساً مسئلهٔ هنر نیست. مسئلهٔ انسان است. به تعبیر دیگر، تعهد صفت هنرمند است نه هنر. مگر نه آنکه هنر آینهٔ وجود آدمی است؟ و مگر نه آنکه انسان با هنر به هستی خویش نقب می‌زند؟ پس دیگر چه جای سخن گفتن از لزوم تعهد یا غیر آن در هنر؟ تعهد رنگی است که از منشأ هنر برمی‌خیزد، نه آنکه به ذات آن برگردد. اگر آدمی متعهد باشد، هنر او نیز رنگ تعهد خواهد داشت و اگر اهل اباحه، هنر او نیز جلوهٔ همان خواهد بود. انسان مصرفی به هنر مصرفی خواهد رسید و انسان مسخ‌شده به هنر مسخ‌شده و انسان خودبنیاد به خودبنیادی در هنر. انسان سستی‌نده را نیز هنری است جنگاور؛ با هر آنچه او در ستیز است؛ خویش‌تن یا جهان. در اصل تجلی هنر هیچ تفاوتی نیست. مسئله فقط در میزان ارتعاش این موج است. از آنجا که هنر بیان بلیغ ناگفته‌هاست و افشای مکنونات، همین مسخ و تعهد و مصرف و ستیز، آنگاه که ردای هنر بر تن می‌کند، پرتوی به مراتب شدیدتر خواهد یافت و جهان وسیع‌تری را با خود همراه خواهد ساخت؛ به بیانی دیگر، هنر انسان مصرفی از خود او مصرفی‌تر است و مصرف‌زاتر و هنر انسان متعهد، از خود او متعهدتر است و تعهدآورتر.

شاید برای روشن‌تر شدن مسئله، بیش از اقامهٔ هر دلیل و ادامه دادن هر بحثی، ساده‌تر آن باشد که به خیل شواهد پیش‌رو رجوع کرد. اگر تعهد و غایت‌مندی، چنان‌که مدعیان مدرنیستِ پراکنده و تکثیرشونده در رسانه‌ها فریاد برمی‌آورند، مسلخ هنر است و قربانگاه خلاقیت، پس با این همه هنرمند متعهد و مبارز برجسته که آثارشان بر بلندای ستیغ هنر و ادبیات جهان ایستاده است، چه باید کرد؟ به ترفند کدام انکار و سرپوش می‌توان آهسته از کنار فصل‌های مشبعی از تاریخ هنر و ادبیات گذشت که مشحون از ارزش‌های والای هنری در پیچیده با دغدغه‌مندی و التزام و باور است؟ به راستی بر این همه نام چگونه می‌شود خاک پاشید؟ آنچه در این اثر گرد آمده،

برگ‌هایی چند از همین فصل مشبع است. صفحات پیش‌رو شرح زندگی و زمانه و آثار ده تن از جنون‌مندترین و ارجمندترین هنرمندان معاصر است که هنرشان آینه وجود متعهد و مسئولشان بوده است؛ هنرمندانی که همواره با هنر و در هنر زیسته‌اند و رگ‌های جهان را تا همیشه تاریخ از سکر هنر والای خویش گرم کرده‌اند و در عین حال، فارغ از هر مذهب و باور و مسلکی که داشته‌اند، آنی در برابر ناراستی و کج‌روی و بی‌عدالتی، به‌ویژه مظهر تامه آن یعنی امپریالیسم جهان‌خوار، ساکت ننشسته‌اند.

این ده هنرمند را از میان نام‌های بسیاری برگزیدم؛ نام‌هایی که حذف هر کدامشان برای انتخاب فهرست نهایی، داغ حسرتی بود بر دلم. ماه‌ها این اسامی را سبک و سنگین می‌کردم و پیوسته یکی را به صدر می‌آوردم و یکی را از فهرست بیرون می‌گذاشتم و باز جای چند نفر را با هم عوض می‌کردم تا نهایتاً به سیاهه پیش‌رو رسیدم. از سویی با خود می‌گفتم که کاش فرصتی بود تا آن یکی هم اضافه می‌شد یا به آن دیگری هم می‌پرداختم و از سوی دیگر اضطراب افزودن حجم و زمان کار و کاستن توان من، دستم را برای این امر می‌بست. به هر روی، انتخاب این ده نام به معنای دل‌بریدن از حدود سی هنرمند اثرگذار و دردآشنا و انقلابی دیگر بود. در نگارش این مجموعه همدلی و مشاورت دوستان بسیاری مددسائم بوده که اگر عزم بردن نام تک‌تکشان را می‌کردم، بیم آن را داشتم که از حوصله این صفحات درگذرد و باز هم نامی از قلم بیفتد و اسباب شرمساری‌ام گردد. با این‌همه ناگزیرم از برادر ارجمند و فاضلم، جناب آقای دکتر سیدحسین شهرستانی، بر حسب وظیفه سپاسگزاری کنم که با لطف بی‌دریغ خود، مشوق و حامی اصلی تألیف این مجموعه شدند.

هیچنین باید بیفزایم در تهیه مطالب این اثر از منابع متعددی بهره برده‌ام که به‌راستی شمار آن از دست خودم نیز بیرون شده است. برای هر عنوان به آثار منتشره‌ای در زبان فارسی و مقالات نگاشته‌ای که در دسترس است مراجعه کرده‌ام و صفحات مجازی را فراوان کاویده‌ام. گاه برای یک هنرمند که اطلاعات کمتری از او در اختیار بوده، به منابعی در زبان‌های اصلی رجوع کرده‌ام و به یاری کمک‌افزارهای ترجمه، آن‌ها را به فارسی برگردانده‌ام. مطالبی که این‌گونه از زبان‌های انگلیسی، اسپانیولی،

فرانسه و غیره، مورد استفاده قرار گرفته، آن چنان متعدد و پراکنده است که امکان درج همه آن‌ها فراهم نبود. در نتیجه از فهرست و ذکر آن‌ها صرف نظر کردم.

برخی از چهره‌های معرفی شده در این مجموعه مانند دیگور ریورا، اتو دیکس و هانیبال الحناص برای مخاطب فارسی زبان، چهره‌های آشنا و شناخته شده‌ای هستند؛ اما درباره برخی‌ها مانند لئون گالوب، فیت رینگولد و فرناندو بوترو اطلاعات کمتری در زبان فارسی می‌توان سراغ گرفت و بسیاری از آنچه در ارتباط با آن‌ها در این مجموعه گرد آمده، تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، بدون پیشینه است. در این میان از هنرمندانی چون ایری و توشی ماروکی، آلبرت تاکر، سلیمان منصور و پیترو هاوسون نیز می‌توان به عنوان چهره‌هایی یاد کرد که تقریباً برای نخستین بار معرفی می‌شوند.

این اثر از جهت چهارچوب نظری به الگویی نزدیک شده است که می‌توان آن را برگرفته از شیوه «نقد تکوینی» نامید. نظر به آنکه این شیوه در کتاب پیشین نگارنده، «تاریخ تکوینی شعر انقلاب اسلامی» به تفصیل و به شکلی مبسوط شرح داده شده، از تکرار مطالب آن در اینجا خودداری می‌شود. آرزو مندم به فضل الهی و یاری دوستان، چنان‌که پیش از این نگارش دفتر شعر و اعتراض به پایان رسید، توفیق نگارش مجلدات دیگر این مجموعه را نیز بیابم؛ پیشاپیش از همه گرامیانی که با تذکرات، نقدها، نظرها و پیشنهادهای ارزشمندشان، کاستی‌های این کتاب را جهت رفع در چاپ‌های بعدی و توجه در مجلدات دیگر، به اینجانب گوشزد می‌کنند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. امید دارم که انتشار این اثر، گامی کوچک در جهت شکستن تک‌صدایی حاکم و روایت ناقص و باژگونه فعلی در فضای رسانه‌ای کشور بردارد و در معرفی هر چه بیشتر هنر متعهد جهان به علاقه‌مندان این عرصه مؤثر واقع باشد؛ هنری که خود یکی از پربارترین شاخه‌های درخت تناور ادبیات و هنر است و البته برای دوست‌داران شرافت و انسانیت و تعهد، ارزشی والا علاوه بر ارزش‌های هنری دارد.

این اثر را تقدیم می‌کنم به مهربانی‌ها و صبوری‌های مادرم و مادر همسر که علاوه بر زنج مادری، بیرق کارزینی را نیز به دوش کشیده‌اند.

محمد رضا وحیدزاده